



Investigation and Analysis of the Intellectual Foundations of the Yasavi Order and Its Influence on Sufism in Asia Minor

Asadollah Vahed¹ | Mohammad Mahdipour² | Ebrahim Ranjbar³ | Hadi Sadeghi⁴

1. Corresponding author, Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: avahed@tabrizuac.ir
2. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: mohammad.mahdipour@gmail.com
3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: ranjbar87@gmail.com
4. Ph.D Conditon, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: Hadi.sadeghi@tabrizu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 04 January 2024

Received in revised form 20
January 2024

Accepted 12 March 2024

Published online 08 Sptember
2024

Keywords:

Ahmad-e Yasavi, Yasaviyyeh,
Asia Minor, beliefs, customs.

ABSTRACT

Ahmad-e Yasavi, also known as "Pir-e Torkest,n," was a famous Sufi and influential spiritual leader in the Torkestân region in the 6th century. His Sufi movement and mystical teachings, known as "Yasaviyyeh," gained popularity in the Islamic world and played a significant role in the Islamization of Anatolia, experiencing ups and downs in Asia Minor. Yassaviyyeh is considered the first Sufi order to emerge among the Turks, originating in the city of Yasâ or Torkestân and later spreading throughout Asia Minor. The main significance of the Yasaviyyeh order lies in its ability to spread Sufi beliefs and practices tailored to the intellectual level, language, and culture of the Torkman people from Torkistân to Anatolia. By using simple and melodious poems rooted in the national spirit and customs of the people, Yasaviyyeh order was able to attract the pure and unadulterated souls of the Torkman people to Islam and Sufism, preparing the culture and society of Asia Minor to embrace and accept the teachings of various sects, many of which had origins in Khorâsân. Given the lack of research on critiquing and analyzing the beliefs and practices of Yassaviyyeh and the spread of this Sufi order in Asia Minor, the authors of this study aim to provide a detailed interpretation of the Sufi beliefs and practices of the Yasaviyyeh order by referring to the written works attributed to Ahmad-e Yasavi. They also seek to compare these beliefs and practices with those of Khorasan Sufism to reveal the mystical nature and cultural and intellectual influence of this Sufi order in Asia Minor.

Cite this article: Vahed, A.; Mahdipour, M; Ranjbar, E & Sadeghi, H. (2024). Investigation and Analysis of the Intellectual Foundations of the Yasavi Order and Its Influence on Sufism in Asia Minor. *Persian Language and Literature*, 77 (249), 57-77 <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.59927.3618>



© The Author(s).

Publisher: University of Tabriz.

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.59927.3618>

بررسی و تحلیل مبانی فکری طریقت یسویّه و تأثیر آن در تصوّف آسیای صغیر

اسدالله واحد^۱ | محمد مهدی پور^۲ | ابراهیم رنجبر^۳ | هادی صادقی^۴

۱. نویسنده مسؤل، استاد، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: avahed@tabrizuac.ir
۲. استاد، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: mohammad.mahdipour@gmail.com
۳. دانشیار، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: ranjbar87@gmail.com
۴. دانشجوی دکتری، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: Hadi.sadeghi@tabrizu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

«احمد یسوی» معروف به «پیر ترکستان» یکی از صوفیان و مشایخ مشهور و تأثیرگذار در خطه ترکستان در قرن ششم بوده است. حرکت صوفیانه و سلوک عرفانی وی به نام «یسویّه» در جهان اسلام شهرت یافته است که در اسلامی شدن آناتولی نقش مهمی ایفا کرده است و با فراز و نشیب‌هایی در آسیای صغیر حیات داشته است. یسویّه به عنوان اولین طریقتی تلقی می‌شود که در میان ترکان پدید آمد؛ این جریان دینی ابتدا در شهر «یسی» یا «ترکستان» شکل گرفت و سپس آوازه آن کل ماوراءالنهر را درنوردید و در آسیای صغیر نیز گسترش یافت. اهمیت اصلی طریقت یسویّه از این منظر است که توانست متناسب با سطح اندیشه، زبان و فرهنگ ترکمانان، از ترکستان تا آناتولی، عقاید عرفانی و آداب و اصول صوفیانه‌شان را اشاعه و تبلیغ کند و با استفاده از اشعار عامیانه آهنگینی که ریشه در روح ملی و آداب و عقاید آن قوم داشت، روح بسیط و بی‌آلایش آن‌ها را مجذوب اسلام و تصوّف کند و در نهایت فرهنگ و اجتماع آسیای صغیر را آماده ورود و پذیرش آرای فرقه‌های مختلفی که اغلب آن‌ها اصل خراسانی داشت، گرداند. با توجه به این که تاکنون تحقیقی در مورد نقد و بررسی آراء و آداب یسویّه و گسترش این طریقت در آسیای صغیر صورت نپذیرفته است، نگارندگان این پژوهش برآنند که با استناد به آثار مکتوب و منسوب شخص احمد یسوی، به شرح و تفسیر عقاید صوفیانه و آداب طریقت یسویّه و تطبیق آن‌ها با تصوّف خراسان بپردازند تا از این طریق، ماهیت عرفانی و تأثیر فرهنگی و فکری این طریقت در آسیای صغیر آشکار و مشخص شود.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸

کلیدواژه‌ها:

احمد یسوی، یسویّه، آسیای صغیر، عقاید، آداب

استناد: واحد، اسدالله؛ مهدی پور، محمد؛ رنجبر، ابراهیم و صادقی، هادی (۱۴۰۳). بررسی و تحلیل مبانی فکری طریقت یسویّه و تأثیر آن در تصوّف آسیای صغیر،

زبان و ادب فارسی، ۷۷ (۲۴۹)، ۵۷-۷۷. <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.59927.3618>



© نویسندگان.

نشر: دانشگاه تبریز.

۱. بیان مسئله

از حدود قرن چهارم و پنجم هجری در گوشه و کنار ممالک اسلامی، نحله‌های گوناگون فکری رواج یافت. در این بین چیزی که بیش از همه نمایان شد، گسترش تصوف و ازدیاد صوفیان در سرزمین‌های مختلف اسلامی بود. در قرون اولیه اسلامی نشانه‌های بارزی از تصوف مشهود نبود ولی در دوره‌های بعد، پس از شکل‌گیری تدریجی، با تأثر از اندیشه‌های ایرانی، افکار بودایی و یونانی و مسیحیت به نحوی که عمده‌ترین عناصر خود را از اسلام، سنت و قرآن اخذ کرده بود، به‌عنوان یک پدیده فرهنگی - اسلامی به طور چشم‌گیری گسترش پیدا کرد (رک. زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱-۲۱) و در تمامی ممالک اسلامی نفوذ یافت و و سبب رواج و گسترش تعالیم اسلامی و عرفانی گردید جنگ ملازگرد (۴۶۳ق / ۱۰۷۱م) در تاریخ آسیای صغیر نقطه عطفی محسوب می‌شود که موجب استقرار حکومت سلجوقیان روم در آن سامان گردید (رک. چارشی لی، ۱۳۶۸: ۲). تسلط حکومت سلجوقیان بر آناتولی، تمامی جوانب زندگی مردم آنجا را تحت‌الشعاع قرار داد به طوری که در مسلمان شدن و ترک‌زبان شدن آن‌ها نقش اصلی را ایفا کرد. از این تاریخ به بعد بود که سیلی از مهاجران از شرق و غرب بر این سرزمین آباد روانه شد و از قرن ششم و هفتم با افزایش تنش‌ها در آسیای میانه و بیم از وحشی‌گری‌های مغولان، سرزمین آسیای صغیر بی‌نویان بسیاری را به خود جلب کرد. در این میان درویشان، صوفیان و قلندران نیز بودند برای گسترش طریقت خود، برای نخستین بار قدم در آنجا می‌گذاشتند؛ چه بسا که اکثر این مهاجران صوفی مسلک از ملامتیان و قلندریان حیدریه خراسان (رک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۹۵-۱۹۰) یا از درویشان یسویه ماوراءالنهر بودند^۱ (Babinger, koprule, 1996: 17). اشاعه اسلام در آسیای صغیر مدیون کوشش‌ها و فعالیت‌های همین درویشانی بود که به «آتا» یا «بابا» موسوم بودند؛ آن‌ها با وجود تمامی آداب و رسوم کهنی که از دوران قبل از اسلام و قرون اولیه هجری در حافظه تاریخیشان برجای مانده بود، به ترویج و تبلیغ اسلام و تصوف می‌پرداختند. «این صوفیان مهاجر به تدریج مورد توجه مردم و حاکمان آناتولی واقع شدند و در نقاط مختلف زاویه‌ها و خانقاه‌هایی برایشان بنا کردند» (همان: ۱۷). آن‌ها در اجتماع نیز حضوری فعال و تأثیرگذار داشتند و با روستائیان و کوچ‌نشینان با زبانی ساده و نرم مصاحبت می‌کردند تا عقاید خود را به صورتی که ذوق لطیف ترکمانان بتواند دریابد، منتقل کنند.

شاعران دوره آغازین ادبیات ترکی آسیای صغیر، اکثراً همان باباهایی بودند که بریط و ساز در دست داشتند و در میان مردم می‌گشتند و افسانه‌ها و مناقب کهن اسلامی شده را در قالب شعر (با وزن هجایی) می‌سرودند. در میان این باباها که اسلام را به سهولت ارائه می‌کردند، «احمد یسوی» و «یونس امره» سرآمد بودند و با ارائه تصوف به زبان عامیانه و آهنگین، پیشاهنگ ادبیات صوفیانه آناتولی شدند (رک، کوپرلی، ۱۳۸۵: ۵۰-۶۵). بدین ترتیب آثار اولیه ادبیات صوفیانه را پدید آمد. آثاری که در این زمان به وجود آمدند، طبیعتاً به زبان ساده و عامیانه بودند. اما با گذشت زمان به‌خصوص در اواخر سلجوقیان روم و اوایل عثمانیان آثار پدید آمده، ظرافت و بلاغت بیشتری را پیدا کردند. اما در کلیت ادبیات صوفیانه آسیای صغیر، جنبه مردمی و تعلیمی بودن، وجه اشتراک غالب بوده‌است.

این ادبیات هر چند متأثر از ادبیات بلاد دیگر به‌خصوص ایران بود، از آنجایی که برخاسته از روح ملی یک ملت بود و در محیط جغرافیایی و فرهنگی شکل گرفته و همراه با ذوق عمومی تکامل یافته بودند، می‌توان آن را به صورت یک کل مستقل و به هم پیوسته‌ای در نظر گرفت و جنبه‌های مختلف آن را بررسی کرد و مورد مذاقه قرار داد.

^۱ . برای نمونه «امیرجی سلطان» یکی از بابایان اولیه یسوی است که در اوایل قرن هفتم وارد آناتولی شده‌است و در روستایی به نام «عثمان پاشا» تکیه و زاویه خود را بنا کرده‌است و در گسترش طریقت یسویه اثرگذار بوده‌است. او به بابائیان نیز منتسب بوده‌است و احتمالاً در قیام آن‌ها بر علیه حکومت سلجوقی جانش را از دست داده‌است. زاویه وی از قرن دهم هجری به دست پیروان بکتاشیه اداره شده‌است» (ocak, 2011:96-161).

در حدود ماوراءالنهر و سیحون و ترکستان عالمان دینی و صوفیانی بودند که برای تحصیل علوم دینی به محدوده خراسان رفت‌وآمد داشتند. احمد یسوی نمونه‌ای از این درویشان است؛ وی سالیان دراز در محضر «خواجه یوسف همدانی» به تحصیل علم و اصول تصوّف مشغول بوده‌است. این درویشان با ورود سلجوقیان به آناتولی از قرن پنجم وارد این منطقه شدند و به روند اسلامی شدن در این منطقه، سرعت بخشیدند. کتب تاریخی، دینی و تصوّف نشان می‌دهند که در آسیای صغیر از قرن پنجم طریقت‌ها و نحله‌های مختلف صوفیه در آن نواحی حضور و فعالیت داشتند و به مرور از قرن هفتم، بعد از حمله مغولان، بر تعداد و منشعبات آنها افزوده شد. در واقع بعد از این یورش ویرانگر مغول، مردم ستم‌دیده آناتولی درصدد تسکین آلام روحی خود، به تصوّف پناه آوردند و از این دوره دیگر کمتر شخصی پیدا می‌شد که به طریقت‌ها و فرقه‌های رایج در منطقه خود دست ارادت نداده باشد (۲۰۴: Köprülü، ۱۹۹۳).

شایان ذکر است که تنوع جغرافیایی و فرهنگی موجود در آسیای صغیر هم موجب تنوع نحله‌های صوفیه می‌گردید و هر کدام پیروان خاصی را از طبقات مختلف جامعه جذب می‌کرد. این فرقه‌ها در اصل به دو بخش شهری یا روستایی و یا سنت‌گرا و بدعت‌گرا تقسیم می‌شد برای مثال طریقی که ترکان کوچ‌نشین و روستانشین بدان منسوب بودند، جزو فرقه‌های بدعت‌گرا و فرقی که شهرنشینان و طبقات متوسط و تحصیل‌کرده بدان انتساب داشتند، از نوع نحله‌های سنت‌گرا به حساب می‌آمدند (رک. قدرتی وایقان، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۲). با این توضیح می‌توان فرقه‌هایی چون یسویه، بکتاشیه و اوحدیه را از نوع طریقی «بدعت‌گرا» و متمایل به تساهل در امور دینی دانست؛ در مقابل فرقه‌هایی چون مولویه، خلوتیه و رفاعیه را باید در سلک فرقه‌های «سنت‌گرا» قرار داد که نسبت به رعایت احکام دینی و اصول شریعت، ثبات و پایداری بیشتری نشان می‌دادند. این نحله‌ها در سرزمین آناتولی در همه شئون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حضوری فعال داشتند و در همه ادوار تاریخی نقش رهبری اجتماعی و اخلاقی خود را به‌خوبی ایفا کرده‌اند. با این حال روزبه‌روز بر تعداد و تنوع فرقی صوفیه در این سرزمین افزوده شده تا حدی که در دوره عثمانی به اوج خود رسیده‌است. بنابراین «ویژگی اصلی تصوّف در آناتولی اواخر سلجوقی و اوایل عثمانی عبارت بود از سیالیّت و آشفتگی» (قرامصطفی، ۱۳۹۵: ۱۶۸). در این زمان که طریقت‌های صوفیه تحولات بسیاری را تجربه می‌کردند، سرزمین آناتولی همچون رودخانه پرخروشی بود که از هر طرف جوی‌هایی از عقاید، مکاتب و فرقه‌های صوفیه بر آن افزوده می‌شدند و سپس در محیط آنجا هضم می‌شدند و در نهایت این جنبش‌ها در هم می‌آمیختند و جنبش جدیدی را پدید می‌آوردند. قبل از احمد یسوی، صوفی شاعر ترکستان، صوفیان و مبلغان بسیاری بودند که در راه تبلیغ اندیشه‌های دینی خود مجاهدت بسیاری کرده‌اند. برخی از این‌ها یا در اثر ارتباط با مراکز علمی و اسلامی ایران، در تصوّف خراسان هضم و یا در اثر گذر زمان از یادها فراموش شدند؛ اما تنها کسی که موفق شده‌است یک طریقت و فرقه‌ای مجزا با ماهیتی اسلامی و متناسب با فرهنگ عامه پدید آورد، خواجه احمد یسوی بوده‌است (رک. کوپرولی، ۱۳۸۵: ۱۵۸-۱۵۹). طریقت «یسویه» منسوب به وی است. این طریقت ابتدا در آسیای مرکزی رشد گسترده‌ای یافت و سپس از قرن ششم و هفتم وارد آذربایجان و آسیای صغیر شد و مبدأ تحولات فرهنگی و اجتماعی قرار گرفت. در این تحقیق برای درک و فهم بهتر این تحولات و چگونگی حیات طریقت یسویه ابتدا به زندگی تاریخی و منقبتی احمد یسوی، پیروان وی و نحوه شکل‌گیری طریقت یسویه می‌پردازیم؛ سپس بر اساس آثار احمد یسوی، در مورد مبانی فکری و عرفانی یسویه توضیح مختصری ارائه می‌دهیم و در بخش بعدی نقد و بررسی مبانی فکری و عرفانی صوفیانه این طریقت را پی می‌گیریم.

۲. ضرورت و اهداف تحقیق

از آنجا که طریقت یسویه جزو اولین فرقه‌های صوفیانه است که درویش‌ها و باباهای منسوب بدان وارد سرزمین آناتولی شدند و تحولات فکری، دینی و فرهنگی بزرگی در آن خطه به وجود آوردند و به عنوان یکی از سرچشمه‌های تصوف آناتولی، زمینه‌ساز ورود آراء و عقاید سایر فرق اسلامی شدند، نقد و بررسی آراء، عقاید و آداب این طریقت، لازم و ضروری می‌نماید. با در نظر گرفتن چنین ضرورتی، نویسندگان از این تحقیق سه هدف را دنبال می‌کنند:

- الف) شناخت مبانی فکری و عرفانی یسویه و نقد و بررسی آن‌ها؛
- ب) تبیین نکات افتراق و اشتراک عقاید و آداب عرفانی یسویه با عقاید متصوفه خراسان؛
- پ) فهم ماهیت کلی طریقت یسویه و تأثیرات آن بر فرهنگ صوفیانه آسیای صغیر.

۳. روش و ابزار تحقیق

روش تحقیق در این مقاله مطالعه توصیفی-کتابخانه‌ای است و ابزارهای تحقیق کتاب، مقالات، نسخ خطی و نشریات و روش مورد استفاده نیز شیوه اسنادی با تکیه بر تحلیل متن است. بدین صورت که ابتدا این آثار از کتابخانه‌ها و پایگاه‌های علمی مختلف جستجو و یافت شده‌است و سپس به بررسی و نقد آراء و عقاید صوفیانه آن‌ها با تأکید بر نمونه‌هایی از آثار احمد یسوی پرداخته‌ایم.

۴. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه تحقیق حاضر نشان می‌دهد که تاکنون مقاله‌ای مستقلی که به معرفی و نقد و بررسی عقاید و آداب یسویه بپردازد و آن را با مبانی تصوف ایران و خراسان تطبیق دهد، نوشته نشده‌است. اما محتوای تحقیقات زیر می‌تواند تا حدی پیشینه تحقیق حاضر تلقی شود:

کوپرلی (۲۰۱۳) در کتاب *Türk Edebiyatında İlk Mutasavvıflar* بیشتر از جنبه ادبی به این طریقت توجه دارد و اشعار عامیانه «احمد یسوی» و «یونس امره» سرآغاز ادبیات ترکی می‌داند. سنایی^۱ (۱۳۷۶) در مقاله «طریقت یسویه و نقش آن در گسترش اسلام در آسیای مرکزی» و همچنین بهنام‌فر و ملایی (۱۳۹۱) در مقاله «خواجه احمد یسوی و رشد جریان یسویه در ماوراءالنهر و ترکستان» بیشتر به زندگی احمد یسوی و گسترش اسلام و تصوف در قزاقستان و آسیای مرکزی، تحت تأثیر طریقت یسویه می‌پردازند. AKİİİT (۲۰۲۰) در مقاله *İAhmed Yesevî'nin İmînce Sisteminde Hoügürü ve Kültürel göğ ulculuk* در مورد تعالیم مداراجویانه و اهداف وحدت‌گرایانه احمد یسوی از طریق یک زبان و دین مشترک بحث می‌کند که با صنعتی شدن کشور ترکیه، از این اهداف اولیه دور شده‌اند. همچنین TOSUN (۲۰۰۰) در مقاله *"Hoca Ahmed ,asav,, Hayati, Eserlari ve Toplumı Eğitme Metodu"* با استناد به برخی اشعار دیوان حکمت (برجسته‌ترین اثر خواجه احمد یسوی) به نقش تربیتی و معلمی احمد یسوی می‌پردازد؛ بار دیگر طوسون به همراه کمال ارسلان (۲۰۱۶) در *YYesvî'nin Fakrnamesi ve iki farsça risalesiç* بر اساس نسخ خطی که موجود در کتابخانه تاشکند و کوتاهیه به معرفی و چاپ آثاری از احمد یسوی پرداختد. همچنین طوسون (۲۰۱۷) در کتاب *Ahmed çasavç* در مورد زندگی، آثار و عقاید احمد یسوی می‌نویسد و اشعاری نیز از دیوان حکمت نقل می‌کند. در هیچ کدام از آثار

۱. رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قزاقستان.

مذکور در مورد گسترش این طریقت در آسیای صغیر، نقد و بررسی اندیشه‌ها و آداب عرفانی آن و ریشه‌شناسی این عقاید، اطلاعاتی یافت نمی‌شود. نویسندگان این مقاله ضمن بهره‌مندی از این آثار، درصدد رفع این ابهامات و نواقص و پاسخگویی به آن‌ها هستند.

۵. بحث اصلی

۵-۱. احمد یسوی و یسویه

«احمد یسوی در قصبه سایرام واقع در ۱۷۶ کیلومتری شمال شرقی «آق‌صو» و از توابع ایالت آق‌صو در خطه ترکستان شرقی در میانه‌های قرن پنجم به دنیا آمد و در حدود ۵۶۲ق/۱۱۶۷م از دنیا رفت» (رک. حزینی، ۲۰۱۴: ۴۹؛ به نقل از کوپرلی، ۱۳۸۵). با توجه به اینکه یسوی در دیوان حکمت (ص ۱۷۱-۱۷۰) از رسیدن خود به صدویست‌وپنج‌سالگی سخن می‌گوید که در این صورت ولادت او باید در سال ۴۳۷ق روی داده باشد (رک. هاشم‌پور سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۱۶). احمد هفت‌ساله بود که تحت تعلیم شیخی به نام «ارسلان بابا» قرار گرفت و بعد از مرگ وی برای تحصیل به بخارا رفت. خواجه احمد در این شهر در محضر سرسلسله خواجهگان، یعنی «خواجه یوسف همدانی» (متوفی ۵۳۵ق در مرو) حاضر شد و شخصیت علمی و دینی‌اش، به‌عنوان سومین خلیفه خواجه یوسف همدانی منصوب‌گردید بعد از وی «خواجه عبدالخالق غجدوانی» بر مسند خلافت خواجه یوسف نشست (رک. جامی، ۱۳۷۵: ۳۷۷). احتمالاً احمد یسوی در ایام کهولت با «حاجی بکتاش ولی» و «قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای» ارتباط داشته‌است و مدتی مرشد آن‌ها بوده‌است (نک. قرا مصطفی، ۱۳۹۵: ۱۵۴-۱۵۶). اما از نظر تاریخی نمی‌توان آن را قبول کرد.

احمد یسوی فقیهی حنفی‌مذهب و صوفی متشرعی بود و همچون استادش، خواجه یوسف، بر حفظ شریعت و رعایت آداب و اصول اسلامی تأکید داشت. آثاری که احمد یسوی به زبان ترکی جغتایی پدید آورده‌است، با زندگی روستایی و فرهنگ عامیانه آن نواحی سازگار بود و این امر طریقت یسویه را در وظیفه تبلیغ و ترویج تصوف اسلامی، بسیار یاری‌رساند «تا جایی که اشعار دیوان حکمت وی، از آن زمان تاکنون هنوز ورد زبان پیران قزاقستان است.^۲ باید توجه داشت که عقاید صوفیانه که از مهد تصوف، خراسان، ریشه گرفته و بالیده بود، از قرن چهارم وارد آسیای مرکزی شده‌است» (رک. سنایی، ۱۳۷۶: ۸۲-۸۳) احمد یسوی تربیت‌یافته مکتب بخارا و خواجهگان آن بود و بدیهی است که با زبان و ادبیات فارسی آشنایی داشته‌است، اما بنا به ضرورت محیط در اشعارش بیشتر از زبان ترکی جغتایی بهره برده‌است. هر چند با بررسی دیوان حکمت وی می‌توان نشانه‌های زبان‌شناسی نفوذ زبان و ادب پارسی را در آن یافت.

نام برخی از خلفا و پیروان احمد یسوی در کتب تاریخی و تذکره‌ها ذکر شده‌است. «از این میان می‌توان به دو شاگرد و خلیفه مشهورش، سلیمان حکیم‌آتا یا سلیمان باقیرخانی و صوفی‌محمد دانشمند اشاره کرد.^۳ هم‌چنین منصورآتا (۵۹۴ق/۱۱۹۸م)، پسر ارسلان بابا و سعیدآتا (۶۱۵ق/۱۲۱۸م) از معروف‌ترین خلفای احمد یسوی هستند (رک. کاشفی، ۲۵۳۶، جلد ۱: ۱۸-۲۱؛ به نقل از

^۱ ارتباط احمد یسوی با حاجی بکتاش و قطب‌الدین حیدر از نظر زمانی بعید به نظر می‌رسد. به احتمال زیاد این اشخاص با مریدان برجسته احمد یسوی در ارتباط بوده‌اند.

مینی حکمت لاریم قند و عسل دور همه سوزلار ایچنده بی بدل دور
مینی حکمت لاریم انعام‌الله سحر وقتده دیسه استغفرالله
(یسوی، ۱۳۷۹: ۲۳۵)

حکمت‌های من قند و عسل است / حکمت‌های من انعام‌الله است / در تمام سخنان بی‌نظیر است / برای کسی که سحرگهان استغفرالله بگوید.

^۲ کلمات حکمت‌آمیز و لطایف عبرت‌انگیز حکیم‌آتا درباره احوال درویشان به زبان ترکی زبانزد است. برخی از آثار منظوم وی همچون آثار یسوی مورد توجه عام و خاص بوده‌است از جمله کتاب *خر/نرمان*، منظومه باقیرخان، حضرت مریم ... (tosun, 2015: 36).

هاشم پور سبحانی، ۱۳۷۷). «زنگی آنا» در میان خلفای حکیم آنا هم از همه معروف تر است، این شخص مورد توجه و احترام «خواجه عبیدالله احرار»، صوفی بزرگ و نامدار آسیای میانه، بود. سلسله یسویه از طریق دو مرید زنگی آنا، «سید آنا» و «صدر آنا» ادامه یافته است (رک. کوپریلی، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۱۳۹). اولیا چلبی در قرن نهم خود را از پیروان و بازماندگان طریقت یسویه معرفی می کند که از مزار برخی اولیا و خلفای منتسب به احمد یسوی در دیار روم و آناتولی دیدن کرده است از جمله: «افشار بابا» که مزار او در «نیاز آباد» است. «آق یازلی» در صحرای «باط اووا» در کنار دریای سیاه مدفون است و یا از «امیر چین عثمان»، خلیفه هفتم احمد یسوی، نام می برد که از ترکستان به آناتولی آمده است (Celebi, 1314, II:293-398); به نقل از کوپریلی، ۱۳۸۵).

احمد یسوی پیروان خود را برای گسترش اسلام و مبانی فکری طریقت خود، به سرتاسر ماوراءالنهر فرستاد. «نقش خلفا و پیروان احمد یسوی در گسترش آراء و عقاید یسویه در میان مردم ماوراءالنهر، ولگا و ترکان آذربایجان و آناتولی بسیار مؤثر واقع شده است، اما تأثیر و نفوذ این نحله بیشتر در ترکستان و آسیای میانه محدود شده است و میراث یسویه در خارج از این خطه، در آسیای صغیر نادیده گرفته شده است» (بهنام فر، ملایی، ۱۳۹۱: ۷۶). در میان نحله های مختلف صوفیه ای که از خراسان و خوارزم و بغداد به آناتولی می رفتند، درویشان یسوی نیز بنا به اغراضی چون مجاهده با کفار یا برای گسترش آیین اسلام و تبلیغ حکمت ها و عقاید یسویه وارد آناتولی شدند و تکیه ها و خانقاه های متعددی در آن جا برپا کردند و مریدان بسیاری را جذب و تربیت کردند (ocak, 2016: 69) و زمینه های رشد اسلام و تصوف را در آن مناطق فراهم ساختند. اما باید گفت که طریقت یسویه در آناتولی توفیق سایر فرقه هایی همچون مولویه، اخیان و بکتاشیه را پیدا نکرد و در حدود اواخر قرن هشتم و نهم حاکمیت معنوی خود را از دست داد. دلیل این امر هم به محیط علمی و فرهنگی آسیای صغیر برمی گردد که از همان ابتدا تحت تأثیر افکار و آداب یونانی و مسیحی، صحنه حضور و تحرک اندیشه های مختلف فلسفی بوده است و عقاید باطنیه در آن جا گسترش پیدا کرده بود؛ لذا اندیشه های زاهدانه و حکیمانه درویشان یسوی در برخورد با اجتماع و محیط آناتولی رنگ می باختند و یا در آن هضم می شدند (رک. کوپریلی، ۱۳۸۵: ۲۵۳-۲۵۴).^۱ باید بپذیریم که طریقت یسویه در آسیای میانه با آنچه در آناتولی رواج داشت، پدیده ای نسبتاً متفاوت بود. درویشان یسوی همچون امیرجی سلطان که برای اولین بار در قرن هفتم وارد آناتولی شدند، برای جلب پیروان بیشتر، مجبور شدند با شرایط ذهنی و فرهنگی مردم سازگار شوند تا به نیازهای فکری و معنوی آن ها پاسخ دهند (Ocak, 2011: 101-103). اما در عمل بعد از قرن هشتم با رواج و گسترش فرقه هایی چون بکتاشیه، مولویه و اخیان، مرشدان یسویه چنان چه باید نتوانستند طریقت خود را همه گیر کنند و بر وسعت نفوذ آن بیفزایند. اما از این جهت که فعالیت این طریقت به خصوص در مناطق غیر شهری آسیای صغیر، زمینه های فرهنگی را برای گسترش ادبیات صوفیانه و رشد طریقی عامه پسندی چون بکتاشیه فراهم کرده است، حائز اهمیت است. با وجود اینکه برخی از نویسندگان ترک ایراداتی بر اصل رواج یسویه در آسیای صغیر وارد می کنند، اما برخی از مسائل از جمله وابستگی حاجی بکتاش ولی به طریقت یسویه و منسوب کردن اولیا چلبی (در قرن یازدهم هجری) خود را به نسل احمد یسوی (چلبی، ج ۱: ۱۰۰) و نام بردن وی از مشایخ یسویه در دیار روم،^۲ عقاید منتقدان را تا حدی زیر سؤال می برد و بر پذیرش تأثیر قطعی یسویه بر تصوف آناتولی می افزاید (همان: ۱۰۲-۱۰۱).

۲-۵. عقاید و آداب طریقت یسویه

^۱. صوفیانی چون پیر دده، آق یازلی، گیکلو بابا، ابدال موسی و خروس دده که اولیا چلبی آن ها را اصلاً خراسانی و آذربایجانی می داند (چلبی، ج ۲: ۲۹۳؛ ج ۳: ۳۹۸؛ ج ۳: ۳۴۹؛ ج ۲: ۳۷۸-۳۷۷؛ ج ۲: ۱۷؛ ج ۴: ۴۶). به نقل از کوپریلی: ۸۸-۸۵). برخی از این مشایخ در منابع دیگر جزو اخیان و بکتاشیه نیز آمده است.

۱-۲-۵. مجاهدت و ریاضت

مرشد از طریق ریاضت است که مرید را تربیت می‌کند و جان او را از بند هواجس نفسانی می‌رهاند. این امر در طریقت یسویه جایگاه والایی دارد و بیشتر در مراسم خلوت با اصول و آداب مخصوص به خود انجام می‌شد. در این طریقت مجاهدت و ریاضت جایگاه والایی داشت. «حزینی» مشقّات این راه را بر این وجه بیان می‌کند: «در راه سفر لایعد و لایحصى جنگ پیش می‌آید از جمله آن‌ها در عالم باطن و درون کشور غیب‌الغیب سیصد و شصت دریا و چهل و چهار برزخ، پرده و حجاب‌ها گشوده می‌شود. از زیر و درون و ظهور هر برزخ و پرده و حجاب چهل و چهار راه پدید می‌آید. و نه تخت است و بر فراز تخت، سلطانی مستقل با تجمل امر و نهی می‌کند. اگر از آن تختگاه و سلاطین بگذری، دو در عظیم و بلندپایه و دروازه همایون و درب میمون ظهور می‌کند...» (حزینی، ۲۰۱۴: ۱۱۶-۱۱۷ به نقل از کوپریلی).

عاشق بولسنگ کیچه کوندوز عشق استاکیل طاعت قیلکیل کیچه قوپوب هیچ یاتماکیل
(یسوی، ۲۰۲۰: ۹۲)

(اگر عاشق هستی شب و روز عشق بخواه و شب بیدار شو طاعت به جای آر و هیچ نخواب)

۲-۲-۵. بیزاری از زهد ریایی

یکی از موضوعاتی که در تمامی آثار احمد یسوی به کرات دیده می‌شود، بیزاری وی از عالمان و صوفیان ریایی است؛ آن موضوعی که صوفیان شریعت‌مداری چون جنید بغدادی و ابوحامد غزالی از آن می‌نالیدند. خواجه احمد چنین صوفیان را عاملی برای گمراهی طالبان حق و نفرت عامّه از دین و تصوّف می‌داند. او معتقد است که با محقق شدن پیر و مرشدی حقیقی همچون «ارسلان بابا»^۱ آن را از دست مده و پیرو طریقتش باش.

پیر خدمتین قیلدوق دییب طالبم یندیب بییب حرام حریش نی کولباریغه اورارلار
کوزلاریده نمی یوق حلقه ایچره کیرارلار ارسلان بابام سوزلارین ایشیتینکیز تبرک
(یسوی، ۱۳۷۹: ۱۵۶)

(میدان‌داری می‌کنند و می‌گویند که طالب هستیم و خدمت پیر کردیم در حالی که حرام می‌خورند و باقی را در کوله‌بارشان می‌برند. در چشمانشان اشکی وجود ندارد، اما وارد حلقه ذکر می‌شوند. سخنان ارسلان بابایم را به‌عنوان تبرک گوش کنید)

^۱ طبق مناقب یسویه ارسلان‌بابا از اصحاب کبار است و چهارصد سال عمر کرده‌است رفتار و اعمال ملامی داشته‌است. یسوی در مورد دوران مریدی وی چنین می‌گوید:

آلتی یاشده ارسلان بابام ایزلاب تابتی هرسر کوروب پرده برله بوکوب یابتی
بحمدالله کوردوم ددی اوزوم ابتی اول س بییدن آلت مش اوچده کیردیم یرکا
(یسوی، ۱۳۷۹: ۱۷۹)

این موضوع در فقرنامه نیز مورد توجه بوده است و در ابتدای این اثر، حدیثی از پیامبر در این باره آمده است: «با نزدیک شدن آخرالزمان، چنان مشایخی به عرصه می آیند که ابلیس (لعه الله علیه) از آن‌ها درس یاد خواهد گرفت و همه مردم با آن‌ها دوست خواهند شد و آن‌ها نخواهند توانست مریدانشان را هدایت کنند. شیوخ گستاخی که با وقاحت از مریدان چیزها طلب خواهند کرد، جانشان از کفر جدا نخواهند شد. آن‌ها با اهل بدعت، خوش رفتاری و اهل سنت را انکار خواهند کرد. این‌ها به علم شریعت عمل نخواهند کرد...» (یسوی، ۲۰۱۶: ۳۸-۴۷).

۳-۲-۵. اخلاص در ذکر

ورود به حلقه ذکر و خلوت بدون صدق قلبی و خلوص باطنی ممکن نیست. صوفیان ریایی بدون اینکه در اعمالشان اخلاص و ارادتی باشد، وارد مراسم ذکر می شوند. به نظر یسوی این‌ها اهل نیرنگ و دغل هستند و از تصوف تنها جامه و ظاهر آن را دارند در حالی که باطن سالکان واقعی سرشار از صدق و نور است و در ظاهر حق را رعایت می کنند و از حرام پرهیز می کنند.

ذاکر مین دیب زور اورار چیقماس کوزیدین
دل لاریده غمی یوق ناگه آغریغای باشی
مکر و حیلہ قیلورلار معلوم خداغه ایشی
ارسلان بابام سوزلارین ایشیتینکیز تبرک

(یسوی، ۱۳۷۹: ۱۵۶)

(زور می زنند، اما اشکی از چشمانش جاری نمی شود، می گویند ذاکر هستم اما در دلهاشان غمی نیست تا آنجا که سردرد بگیرند. مکر و حیلہ می کنند، خدا از کارشان آگاه است. سخنان ارسلان بابایم را به عنوان تبرک گوش دهید.) یسوی در پایان تمامی بندهای این شعر در دیوان حکمت از پیروانش می خواهد سخنان استادش را به عنوان تبرک بشنوند و بدان عمل کنند. به اعتقاد وی ارسلان بابا تجسمی است از صوفیان و مرشدان واصل و مجذوب در عشق الهی.

۴-۲-۵. عشق و مشقات آن

یکی از مسائلی که مکرراً در آثار عرفانی بدان تأکید می شود، عشق و سختی های راه آن است. در طریقت یسویه سالک باید در راه عشق، وقتی به پاداش و عقاب اخروی نُنهد؛ تنها هدف او در طی سلوک، رسیدن به قرب الهی است. سالک بدون عشق نمی تواند چهره معشوق ازلی و ابدی را مشاهده کند.

عشقنک قیلدی شیدا مینی جمله عالم بیلدی مینی
عشقنک قیلدی شیدا مینی جمله عالم بیلدی مینی
اوپماخ کرم جولان قیلام نه حورلارغه نظر قیلام
آنی مونی مین نه قیلام مینکا سینوق کرکسن

(همان: ۱۸۷-۱۸۶)

(عشق تو مرا شیدا و رسوای عالم کرد. شب و روز اندیشه ام تو هستی، من خواهان تو هستم. نه می خواهم وارد بهشت شوم و آنجا جولان دهم و نه به حوریان نظر افکنم. این و آن به چه کارم آید، من خواهان تو هستم.) سالک نباید بی پروا از عشق سخن بگوید و خود را عاشق خطاب کند؛ هر سالکی چنین ادعایی داشته باشد دروغ گو است؛ زیرا عشق ارزش والایی دارد و هر کسی نمی تواند قدم در دایره آن بگذارد.

قول خواجه احمد اوزدین کیچمای دعوی
عاشقلینی اولوغ ایشدور غافل بولمه
خلق ایچیده عاشق من دیب تیلکا آلمه
عاشقلینی اولوغ ایشدور غافل بولمه

(یسوی، ۱۳۷۹: ۲۳۵)

(به قول خواجه احمد تا از خود گذر نکرده‌ای، مدّعی مباش. در میان خلق بر زبان میاور که عاشق هستم زیرا عاشقی کار بزرگی است، غافل مباش که اگر غافل باشی به دیدار حق نائل نمی‌شوی.)

۵-۲-۵. عمل به احکام شریعت

در جای‌جای دیوان حکمت و فقرنامه سخن از رعایت احکام دینی و دوری از معصیت است. یسوی پیوسته مردم و مریدان خود را به رعایت حقوق حق و خلق تشویق و به پاداش اخروی ترغیب می‌کرد و از خطاکاری، ظلم و حرام‌خواری بر حذر می‌داشت و به عذاب اخروی تهدید می‌کرد.

بو ایش برلان بارسنک اکر دارالسلام
عزابی نی باریب آنده تارتماق کیراک

عمرینک آخر بولغو سیدور بر کون
حلال قویب یکان بولسنک دایم

(همان: ۱۵۹)

(عمرت سرانجام روزی به پایان خواهد رسید اگر با این کار نیک به آنجا برسی جایگاه تو دارالسلام خواهد بود. اگر حلال را فروگذاری و دائماً حرام خواری کنی، به آنجا که رسیدی حتماً عذابش را خواهی کشید)

پیر ترکستان در مرتبه‌ای دیگر که فراتر از این مقام است، سالکان طریق را به ترک دنیا و مافیها سفارش می‌کند و می‌فرماید:

کونکل بیرمای دنیاغه شروع قیلمای حرام غه
حقنی سویکان عاشق لار خلایق‌دین کیچمیشلار

دنیا مینیک دیکانلار جهان مالین آغانلار
کرکس قوش دیک بولوبان اول حرامغه باتمیشلار

(همان: ۹۴)

(عاشقانی که طالب حق هستند، دل به دنیا نسپردند و شروع به حرام‌خواری نکرده‌اند. آنان از خلایق گذشته‌اند و مال دنیا را تصاحب می‌کنند و می‌گویند دنیا از آن من است، مانند کرکس بر آن حرام فرود آمده‌اند.)

۵-۲-۶. پله‌های وصول به حقیقت

یسوی به‌عنوان یک صوفی اهل سنت و مقید به شریعت، در آمیختن شریعت و طریقت را اصل تعالیم خود می‌داند. او در طریقت خویش «معرفت» را نیز بر این سه اصل تصوف، می‌افزاید و بیان می‌کند که بدون شریعت، طریقت و معرفت نمی‌توان به حقیقت رسید:

شریعت‌سبیز دم اورماس لار طریقت ده
طریقت‌سبیز دم اورماس لار حقیقت ده

معرفت‌سبیز دم اورماس لار حقیقت ده
بارچه سینی شریعت‌دین سورماق گیراک

(همان: ۱۵۷)

(بدون شریعت نمی‌توان به طریقت رسید. بدون طریقت نمی‌توان به حقیقت رسید. بدون معرفت نمی‌توان به حقیقت رسید. ابتدا باید از شریعت شروع کرد و پرسید.)

۵-۲-۷. لزوم اطاعت محض از پیر

یکی از اصول و آدابی که در تمامی فرقه‌های صوفیانه بر مریدان طریق واجب گشته‌است، اطاعت از پیر و خدمت به وی است. در طریقت یسویه مرید باید مطیع محض اوامر پیر باشد و از منهیات و اوامر وی تخطی نکند و همیشه رضایت پیرش را در نظر داشته باشد در چنین حالتی است که مرید قابلیت و شایستگی نیل رسیدن به مقام خلافت را پیدا می‌کند. سالک نباید هیچ کس را بالاتر از شیخ بداند و همیشه وفادار شیخ بوده و آماده نثار جان و مال خود در راه وی باشد.

طریقت کا سیاست لیغ مرشد کیراک اول مرشدکا اعتقاد لیغ مرید کیراک
 خدمت قلیب پیر رضاسین تا پماق مونداغ عاشق حق دین اولوش آلا ر ایرمیش
 (همان: ۱۳۲)

(از برای طریقت، مرشد با سیاست لازم است. از برای آن مرشد، مرید معتقد لازم است. باید به مرشد خدمت کرد و رضای پیر را به دست آورد. چنین عاشقی بهره خود را از حق می برد.)

در این طریقت برای طالبی که به مقام اجازت و خلافت می رسد به جای خرقة، چوبی به وی می دهند تا نشانی باشد از هدایت و تربیت گوسفند نفس مریدان با آن. (رک. Tosun، ۲۰۲۰: ۴۴-۴۵).

۸-۲-۵. آداب ذکر

در طریقت یسویه از جمله عواملی که سالک را در سیر صعودی حق یاری می رساند و درونش را به اوصاف الهی متصف می سازد، «ذکر» است که در فرقه های مختلف عرفانی به طرق مختلف صورت می گیرد. در طریقت یسویه نیز این امر با آداب و رسوم خاصی انجام می گیرد. در حالت ذکر بیشتر اسم و صفت «الله»، «حی» و «هو» با ضرب آهنگ هایی که در اثنای آن ها می آید، تکرار می شوند و بیشتر با ابزارهایی چون زنگوله صدای چاک چاک، میان اسامی و اوصاف ذوالجلاله ایجاد می کنند تا وجد و شور خلوت نشینان بدین طریق برانگیخته شود. از رفت و برگشت صدای حاصل از «هو» و «حی» صدایی چون حرکت ارّه بر روی چوب حاصل می شود. در نگاه خواجه احمد این اسامی چون ارّه ای هستند که بر سر چوب نفس کشیده می شود (رک. کوپرلی، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

هو ارّه سین آلیان نفس باشیغه سالیبان
 تونی کونی طال بلار جا ننی قربان قیلینک لار
 حلقه ایچره «هو» دینکیز عشق اوتیغه یانینکیز
 تن جان برلان طالب لار تکبیر باشلاب ایتینک لار
 (یسوی، ۱۳۷۹: ۹۵)

(ای طالبان ارّه «هو» را بردارید و سر نفس را ببرید و شب و روز جان را قربان کنید. درون حلقه «هو» بگویید و به آتش عشق بسوزید. ای طالبان با جان و تن تکبیر بگویید.)

۹-۲-۵. آداب مراسم خلوت

از دیگر آداب یسویه «خلوت» است که در بین آن ها اهمیت بسیاری دارد. مراسم خلوت به صورت جمعی و با اقوال و افعال خاصی با نظارت پیر یسوی صورت می پذیرد. بدین صورت که مریدانی که در این طریقت با موافقت مرشد به خلوت می روند، از یک روز قبل روزه می گیرند. در طول روز تمام در و پنجره خلوت خانه بسته می شود و مریدان به ذکر و توبه مشغول می شوند. بعد از نماز مغرب با آب گرم روزه هایشان را باز می کنند و بعد از آن دیگر آبی داده نمی شود. در ادامه آتش خلوت به مریدان داده می شود. سپس اهل خلوت می نشینند و تا نیمه های شب به ذکر می پردازند و اشعار دینی دیوان حکمت را ذکر می کنند به دنبال آن سرها تراشیده می شود و مریدان گوسفند هایی را قربانی می کنند. (رک. حزینی، ۲۰۱۴: ۵۱-۵۶). هدف از خلوت در این طریقت دفع افعال مذموم بشری است (کوپرلی، ۱۳۸۵: ۲۲۴-۲۵۵). روایاتی وجود دارد که در برخی خانقاه های یسوی آناتولی، زنان نیز همگام با مردان در مراسم مذهبی شرکت می کردند و به رقص و سماع می پرداختند. (سنایی، ۱۳۷۶: ۸۴) بسیاری از این رسوم با اندک تغییری به تصوف آسیای صغیر هم منتقل شده است و جزو آداب صوفیانه طرایق آنجا گردیده است.

۳-۵. بررسی و نقد آراء و آداب عرفانی یسویه

– مجاهدت و ریاضت از بنیادهای اغلب مکاتب و نحله‌های صوفیه است که در هر کدام به شکل و آداب خاصی اجرا می‌شود. «مدار جمله رسم و شرع بر مجاهدت است... آن که مجاهدت کند، مشاهدت یابد» (هجویری، ۱۳۹۶: ۳۰۳-۳۰۴). در سرتاسر شرق و میان آسیا (از حدود مرزهای غربی چین تا مرکز ایران) قبل از اسلام آیین‌هایی چون مذاهب قدیم هند، بوداییان، مانویت، گنوسیسم، شمنیسم و مسیحیت وجود داشته‌اند که ریاضت جزو اصول اولیه آن‌ها به‌شمار می‌رفت. در آیین‌های گنوسیسم که حکمت اشراق ایرانی بدان وابسته است، روح انسان همچون پرندهای است که در قفس جسمانیت و جهان ظلمانی اسیر و مبتلا شده‌است. تنها راه نجات او تعلیمات سروش غیبی برای ریاضت و مجاهدت است تا بتواند از ظلمت به نورانیت نایل شود (رک. زرین کوب، ۱۳۶۳: ۸-۹). در آیین نصاری نیز ریاضت و مجاهدت‌های سخت از جمله فقر و زهد، نوعی عبادت تلقی می‌شود. احمد یسوی همچون عارفان شاعری چون جلال‌الدین بلخی و عطار نیشابوری معتقد است که مضمون اشعار و سخنانش به واسطه سروش غیبی بر لوح سینه‌اش نقش می‌بندد و بنا به «والذین جاهدوا فینا لنهْدینَهُمْ سُبُلَنَا» (۱۶۹/عنکبوت) شرط رسیدن به غایت عشق را مجاهدت و ریاضت مستمر می‌داند (رک. زرین کوب، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۷). بدین جهت عرفان یسویه به دلیل نزدیکی جغرافیایی و تاریخی، به عرفان گنوسیسم، بودایی و نصاری که به فقر و محبت ممتاز هستند، شباهت و ارتباط پیدا می‌کند. اما باید پذیرفت که این مسئله نسبت به مجاهداتی که در تصوف ایرانی-اسلامی وجود دارد، عمق و ژرفای لازم را ندارد و به نوعی تبعیت از اصول اولیه اسلامی باید تلقی شود.

– عرفا شریعت، طریقت و حقیقت را در هم تنیده و وابسته می‌دانند و شریعت را اولین پایه برای رسیدن به دیگر مقامات تلقی می‌کنند. یسوی چون دیگر صوفیان جایگاه والایی بر این مسائل قائل است. «شریعت عبارتی است از معنی‌ای که نسخ و تبدیل بر آن روا بود چون احکام اوامر. اقامت شریعت بی‌وجود حقیقت محال بود و اقامت حقیقت بی‌حفظ شریعت محال» (هجویری، ۱۳۹۶: ۵۵۹) و «حقیقت عبارتی است از معنی‌ای که نسخ بر آن روا نباشد و از عهد آدم تا فنای عالم حکم آن متساوی است چون معرفت حق و صحت معاملت خود بر خلوص نیت» (همان: ۵۵۹). نویسنده کتاب «انسان کامل» در این باره می‌نویسد: «ای درویش هر که می‌کند آن چه پیغمبر وی گفته‌است، اهل شریعت است و هر که می‌کند هر چه پیغمبر وی کرده‌است از اهل طریقت است و هر که می‌بیند آنچه پیغمبر وی دیده‌است، از اهل حقیقت است» (نسفی، ۱۳۸۴: ۷۴). خواجه احمد یسوی بر این سه اصل، معرفت را نیز می‌افزاید.

– ارشاد سالکان، اوراد و اذکار یسویه هم بیشتر در خانقاه انجام می‌شد؛ اما به‌نظر می‌آید نظام خاص خانقاهی که در حدود قرن هفتم و هشتم هجری در ایران و عراق با آداب و اوراد خاص و متنوع خود جریان داشت با نظام خانقاه یسویه متفاوت است. برای مثال رسوم خرقة و انواع آن در طریقت یسویه جایگاه چندانی ندارد و اذکاری که در خانقاه آن‌ها خوانده می‌شود، لسانی است. با این توضیح می‌توان پی‌برد که اساس طریقت یسوی بر ذکر «جهری» یا «جلی» استوار است و از ذکر «خفی» که در نظرشان به ریا نزدیک‌تر است، خودداری می‌کنند. در حالی که در کلیت عرفان اسلامی ذکر جهری مقدمه‌ای برای رسیدن به ذکر شهودی و وجودی است؛ حال آن که سلسله خواجهگان (آبای نقشبندیه) که یسویه میراث‌دار آن‌ها بودند، بر ذکر خفی تأکید داشتند (منفرد، ۱۳۸۲، ج ۷: ۴۰۱). می‌توان گفت که طریقت یسویه در معاملت به چنین ذکری در نوع خود منحصر به فرد است و این وجد و شور آهنگین مراسم خلوت و ذکر یسویه، نظم و آهنگ محیط طبیعی که از آن برخاسته بودند را تداعی می‌کند.

از ارکان مهم تصوف اسلامی «ذکر» و «خلوت» است. ذکر همیشه در مقابل نسیان مطرح بوده‌است و در نزد عارفان پلی بوده‌است به درگاه حقیقت و آرامش حاصل از «الا بذكر الله تطمئن القلوب». در طریقت یسویه به‌عنوان یکی از فرق عرفان اسلامی، مراسم ذکر و خلوت با آداب خاصی برگزار می‌شد و شیخ یا مرشد ادای ذکر خاص را بر سالکان تلقین می‌کرد و خود بر ادامه خلوت و ذکر نظارت می‌کرد. شاخصه اصلی مراسم خلوت و ذکر یسویه، اذکاری چون «هو» است که با ریتم و آهنگ منظم و شبیه به صدای آره انجام می‌شد؛ این شیوه ذکر در عرفان اسلامی در جایگاه خود منحصر به فرد است. البته در طریقت‌هایی چون مولویه که ماهیت آن‌ها با حلقه‌های عارفانه و سماع درآمیخته‌است، می‌توان به شباهت‌هایی بین آن‌ها دست یافت. در عرفان اسلامی نیز رایج‌ترین ذکر می‌شود «لا اله الا الله» است که به آن «تهلیل» هم گفته می‌شود. با توجه به آداب خلوت و ذکر می‌شود که در مرصاد/العباد آمده‌است، شباهت‌هایی با آداب خلوت در یسویه دیده می‌شود. «شرط تلقین آن است که مرید به وصیت شیخ سه روز روزه دارد و درین سه روز در آن کوشد تا پیوسته بر وضو باشد... و به وقت افطار طعام بسیار نخورد... و بعد از سه روز به فرمان شیخ غسل کند» (رازی، ۱۳۹۹: ۲۷۶). اما تفاوت‌های قابل توجهی نیز از نظر ترتیب آداب و اعمالی چون طعام، شعرخوانی و غسل بین آن‌ها وجود دارد. یکی از تمایزات برجسته آداب خلوت یسویه، تراشیدن سر آن‌هاست که از این منظر، سر و ابرو تراشی قلندران تداعی می‌شود که از اصول اولیه قلندریان بوده‌است، این رسم در زمان ساسانیان نیز رواج داشت (رک. شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۷۷-۷۸). گمان می‌رود رواج این رسم در میان یسویه، مرده‌ریگی از دوران باستان باشد. برخی از آداب مانند حضور زنان در مجالس ذکر یسویه و قربانی کردن حیوانات، سماع و موسیقی قرن‌ها پیش از احمد یسوی در میان شمن‌های ماوراءالنهر، رایج بوده‌است. «شمینسم از باورها و آیین‌های کهن ترکان و مغولان باستان است که پیوستگی کاملی با طبیعت داشت، بر حول شخصیت یک شمن شکل گرفته بود که در ظاهر حکیم و ساحر بوده‌است. این آیین امروزه به‌عنوان یک سیستم جادوگری شناخته می‌شود. عقاید شمنی از راه شرق وارد آسیای صغیر شده‌است» (Ocak, 2002: 70). باین حال به‌نظر می‌رسد، برخی از آداب و آرای شمنی چون مطیع پیر بودن، مجالس سماع و بهره‌مندی از اشعار عامیانه در طریقت یسویه، میراث شمنیسم است که تأثیرات آن از طریق یسویه به سایر طریق آسیای صغیر چون بکتاشیه و اوحدیه نیز با تغییراتی منتقل شد اما باید متذکر شد که این تأثیرات قطعی و دقیق نیست؛ چراکه از قرن سوم تا پنجم هجری) ملامتیه نیز در نیشابور و خراسان حضوری پررنگ داشت (رک. زرین کوب، ۱۳۶۳: ۶۲). ملامتیه جزو اولین فرقه‌هایی بود که بر مدار پیر و اطاعت از وی، شکل گرفت یا چنان که در تاریخ تصوف مشهود است، «ابوسعید ابوالخیر» از ملامی صفتان قرن چهارم و پنجم خراسان، شیفته شعر و موسیقی بود و از همین رو زنان نیز در مجالس وی حاضر می‌شدند. چنین مجالسی شهرت او را به خارج از حدود خراسان می‌برد (همان: ۳۳۸-۳۴۲). در نتیجه می‌توان گفت که این عقاید از خراسان و بخارا به مناطق ترک‌نشین ماوراءالنهر و آناتولی منتقل شده‌است. بهترین نمونه در تأیید این نفوذ و تأثیرپذیری، شیوه و سنت طریقت «اوحدیه» در آسیای صغیر است، آنچه از مناقب اوحدالدین کرمانی (م ۶۳۵ق) برمی‌آید، ملامتی بودن افراطی اوست، چنان که در مجالس سماع وی و پیروانش، موسیقی نواخته می‌شد و مریدان همچون قلندران اولیه، سرهایشان را می‌تراشیدند و زنان نیز در این مجالس شرکت می‌کردند (رک. بایرام، ۱۳۷۹: ۹۰-۸۱). بنابراین غالب پیران اولیه طریقت‌های عرفانی آسیای مرکزی و آسیای صغیر، اصالت خراسانی و ایرانی داشتند و در مراکز علمی ایران پرورش یافته بودند و بالطبع چنین عقاید و آداب را نیز به حوزه تصوف خود منتقل کرده‌اند.

۱-۳-۵. ارتباط یسویه با سایر فرق صوفیه

طریقت یسویه همچون سایر فرق اسلامی و پدیده‌های فرهنگی، متأثر از تعالیم و مکاتب سلف و معاصر خود بود و در برخی اصول و آداب با آن‌ها اشتراک یا افتراق داشت. طریقت «نقشبندیه» یکی از اصلی‌ترین فرقه‌هایی است که ارتباط آن با یسویه مسلم است.

زیرا هر دو از سرچشمهٔ تصوّف سلسلهٔ خواجگان (منسوب به سید علی همدانی) سیراب شده بودند. بنابراین در بسیاری از عقاید و آداب از جمله ریاضت و مجاهدت و اصل بودن شریعت، مشترک هستند. چنانچه طریقت یسویّه نیز از قرن هشتم و نهم در شکل و شمایل نقشبندیّه ادامه یافت. این دو طریقت بعد از دور شدن از مبدأ اولیّه تحت تأثیر محیط اجتماعی و سیاسی جدید، در برخی از آداب و تعالیم تا حدّی دستخوش تغییر شدند. تأکیدى که یسویّه به ذکر جلی و نقشبندیّه به ذکر خفی دارند، نمونه‌ای از این تغییرات و تفاوت‌هاست. یکی از شاخه‌های اصلی یسویّه در آسیای صغیر، طریقت بکتاشیّه است. در ولایت‌نامهٔ حاجی بکتاش با وجود مطالب منقبت‌آمیز فراوان، حاجی بکتاش به واسطهٔ «لقمان پرنده»، از خلفای احمد یسوی، از تعالیم احمد یسوی مستفید می‌شود و به امر و اشارهٔ احمد یسوی به دیار روم می‌رود (نک. ولایت‌نامه: ۱۵-۱۰، به نقل از کوپریلی: ۹۳-۸۸). بدین ترتیب طریقت یسویّه با طریقت علوی-بکتاشیّه و پیروان وفایی و بابایی^۱ نیز مربوط می‌شود و برخی از عقاید آن به واسطهٔ این طریقت‌ها و جنبش‌ها ادامه پیدا می‌کند.

طریقت یسویّه در پاره‌ای از آداب نیز همچون تراشیدن سر در مراسم خلوت و علاقه به سماع، شعر و موسیقی با قلندریان و حیدریان و مولویّه ارتباط و تشابه دارند. این نحله مانند بکتاشیّه و اوحدیّه بیشتر با طبقات روستایی و امّی و عامّی آسیای صغیر در ارتباط بود اما این فرقه‌ها به تدریج متناسب با شرایط محیط فرهنگی از قرن هشتم راه خود را از یسویّه جدا کردند؛ به طوری که بکتاشیّه به تشیّع گرایش پیدا کرد و مولویّه در مباحث فلسفی وحدت وجود، جبر و اختیار و عشق الهی غوطه‌ور شد و اوحدیّه نیز با مظاهر جمال حق و با موضوع فتوّت و اخوّت به راه خود ادامه داد. باین حال اهمیت طریقت یسویّه به‌عنوان یکی از سرچشمه‌های تصوّف آناتولی قابل بررسی است.

۴-۵. امّهات آثار یسویّه

در مورد آثار احمد یسوی و برخی دیگر از آثار پیروان و خلفایش (با موضوع مناقب و اصول و آداب طریقت) آثاری وجود دارد که بسیاری از آن‌ها به‌صورت نسخ خطی در کتابخانه‌های ترکیه و تاشکند نگه‌داری می‌شوند. برخی از این آثار همچون دیوان حکمت چاپ شده‌است و برخی دیگر همچون رسائل فارسی و مناقب‌نامه‌ها تصویربرداری شده و به ترکی استانبولی ترجمه شده‌اند. در پایان تصاویری از صفحات نسخ خطی را می‌آوریم. آثاری که به آن‌ها دسترسی یافتیم از این قرار است:

۱-۴-۵. دیوان حکمت

نام مجموعه‌ای است از اشعار عامیانهٔ احمد یسوی به زبان ترکی جغتایی. موضوعات عمدهٔ این اثر در مورد دوستی خدا و پیامبر(ص)، اخلاق پسندیده، اهمیت ذکر، فانی بودن دنیا و ریاکاری عالمان دین است که به‌صورت اشعار و قطعاتی تحت عنوان حکمت رواج یافته‌است. این اثر علاوه بر ارزش محتوایی از نظر زبانی نیز حائز اهمیت است چراکه با این زبان توانسته‌است معلومات و آرمانه‌های خود را به هم‌عصران نوآیندش انتقال دهد. با بررسی این حکمت‌ها می‌توان به مبانی فکری و عقیدتی احمد یسوی و طریقت وی پی‌برد (رک. (tosun, 2017: 84) دیوان حکمت اولین اثری است که با اخذ عناصر ادبیات کهن مردمی آسیای میانه و ترکستان، روح اسلامی را با زبان آهنگین و اوزان کهن بیان کرده‌است؛ بنابراین می‌توانیم این اثر را کهن‌ترین و مهم‌ترین یادگار ادبیات صوفیانهٔ مربوط به ترکان به‌شمار آوریم (رک. کوپرولی، ۱۳۸۵: ۱۶۶). اکثر حکمت‌ها به صورت هفت هجایی و دوازده هجایی با آهنگ و لحن یک‌نواخت و ابتدایی سروده شده‌است. برخی از عبارات این دیوان هرچند ساخته و پرداختهٔ پیروان یسویّه است؛ باین حال منعکس‌کنندهٔ اندیشه‌های احمد یسوی و طریقت وی است.

^۱. به احتمال زیاد حاجی بکتاش و امیرجی سلطان خود از پیروان بابا الیاس بوده‌اند (16-96:2011 ocak. Paşazade, 2003: 298-300).

۲-۴-۵. فقرنامه ۱

اثری است منسوب به احمد یسوی به زبان ترکی جغتایی و به خط فارسی. در این اثر نیز به عالمان ریاکار آخرالزمان می‌تازد. این اثر به نظر می‌رسد که مقدمه دیوان حکمت باشد (رک. tosun, 2017: 85). مضامین آن بیشتر بر حول فقر و بی‌نیازی از ماسوالله و سایر معارف تصوف، دور می‌زند. در اثنای این کتاب آیات، احادیث و اشعاری از احمد یسوی آمده‌است. در اینجا برای نمونه، صفحه‌ای از نسخه خطی فقرنامه و متن آن را به خط لاتین می‌آوریم.^۲ فقرنامه چنین آغاز می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم العالمين والعاقبة للمتقين

والصلوة والسلام على رسوله محمد وآله أصحابه أجمعين

Amma bilgil bu risale- kùtbu l-aktab ve server-i meşayih sultanuèl-evliya burhanul-etmiya, ferzend-i han-i hazret-i sultanuèl-enbiya, selalla llahu ‘aleyhi ve selem, hazret-i sultan Hace Ahmed-i İesevi andağ meşayihlar peyda bolğay kim İblis, ‘aleyhi l-la ne, alardın sebak alğay ve heme halk alarğa muhib bolğay ve müridlerini başkara’l-mağaylarOODeyhler kim müridleridin tama kılğay ve canını kıf r ü dalaletdin ayırmağay ve ehl-i bid atnı yahı körgey (ve ehl-i sünnetni yaman körgey)ve ‘ilm-i İeri at birle ‘amel kılmağay ve na-mahremlerğa köz salğaylar ve ya ve ‘ilm-i şeri at birle ‘amel kılmağay...^۳

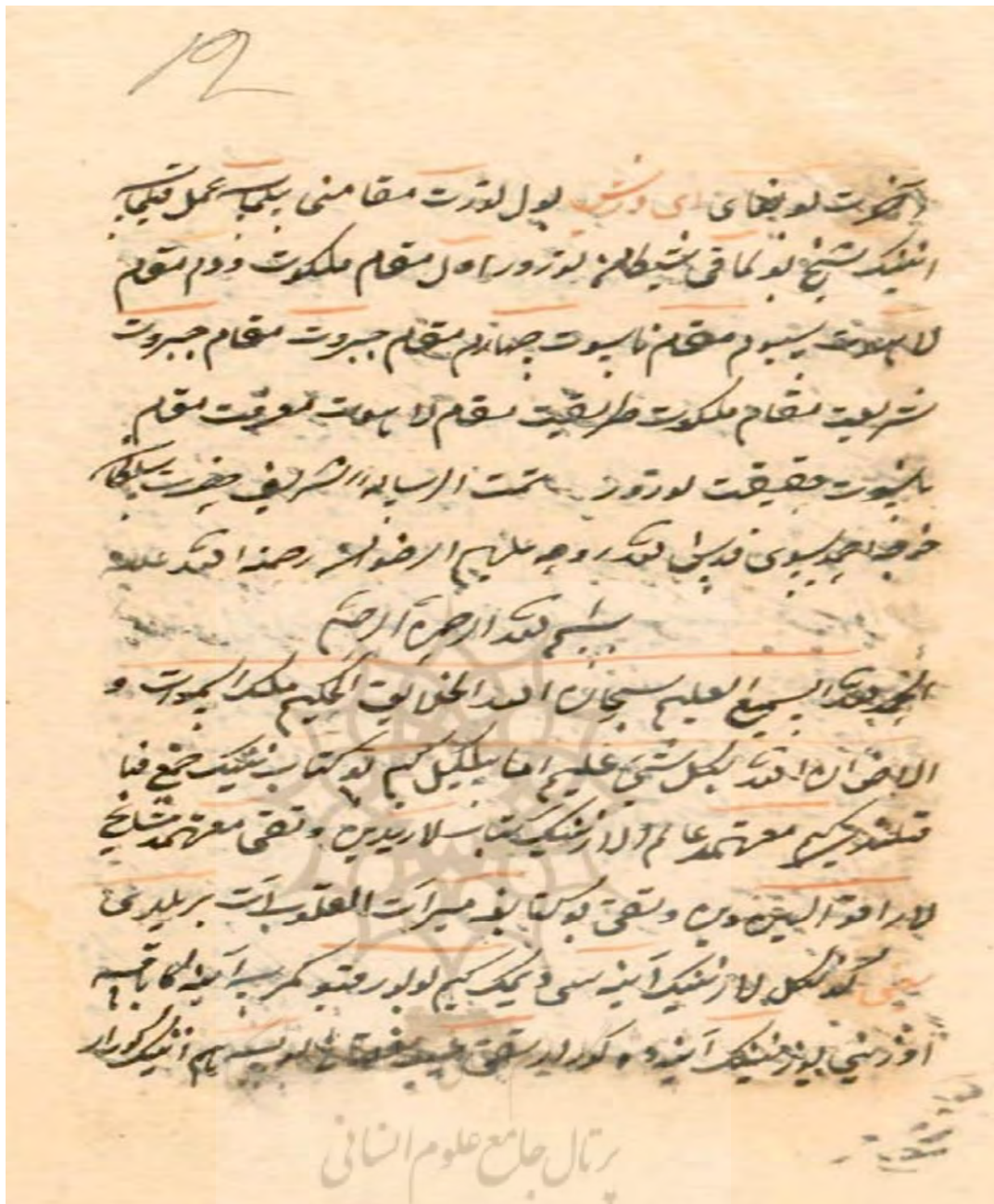
(ولی بدان که قطب‌القطاب، رأس الشیوخ، سلطان الاولیا، حجّت المتّقین، سلطان انبیا، نعمت الله - که درود خدا بر او باد- فرزند سفره او، سلطان حاج احمد یسوی معظم له در این رساله فرمودند: آخرالزمان بعد از ما نزدیک است. چون وقت فرا رسد چنین شیوخی ظهور می‌کنند که ابلیس - لعنت بر او باد- از آنها یاد خواهد گرفت و همه مردم دوستان آنها خواهند بود اما آنها قادر به ارشاد نخواهند بود. آن شیوخ که با حرص از مریدان خود چیزی می‌خواهند و جان خود را فدا می‌کنند، بین کفر و ضلالت فرق نمی‌گذارند، اهل بدعت را نیکوکار و اهل سنت می‌دانند. بدی می‌بینند و به علم شرع عمل نمی‌کنند و به نامحرم نگاه می‌کنند و به علم شریعت عمل نمی‌کنند و...)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. کمال آرسلان در سال ۱۹۷۷ و با حروف لاتین در شماره ۲۲ مجله زبان و ادبیات ترکی دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول (ص ۴۵-۱۲۰) به شکل مقاله‌ای به چاپ رسانده‌است. سپس هیئت امنای دانشگاه احمد یسوی این مقاله را به شکل کتابی مستقل منتشر کرده‌است.

^۲. با توجه به اینکه آوردن کل متن رساله و کتب در حوصله در این بخش از تحقیق نیست، به آوردن بخشی از متن و اثر بسنده می‌کنیم.

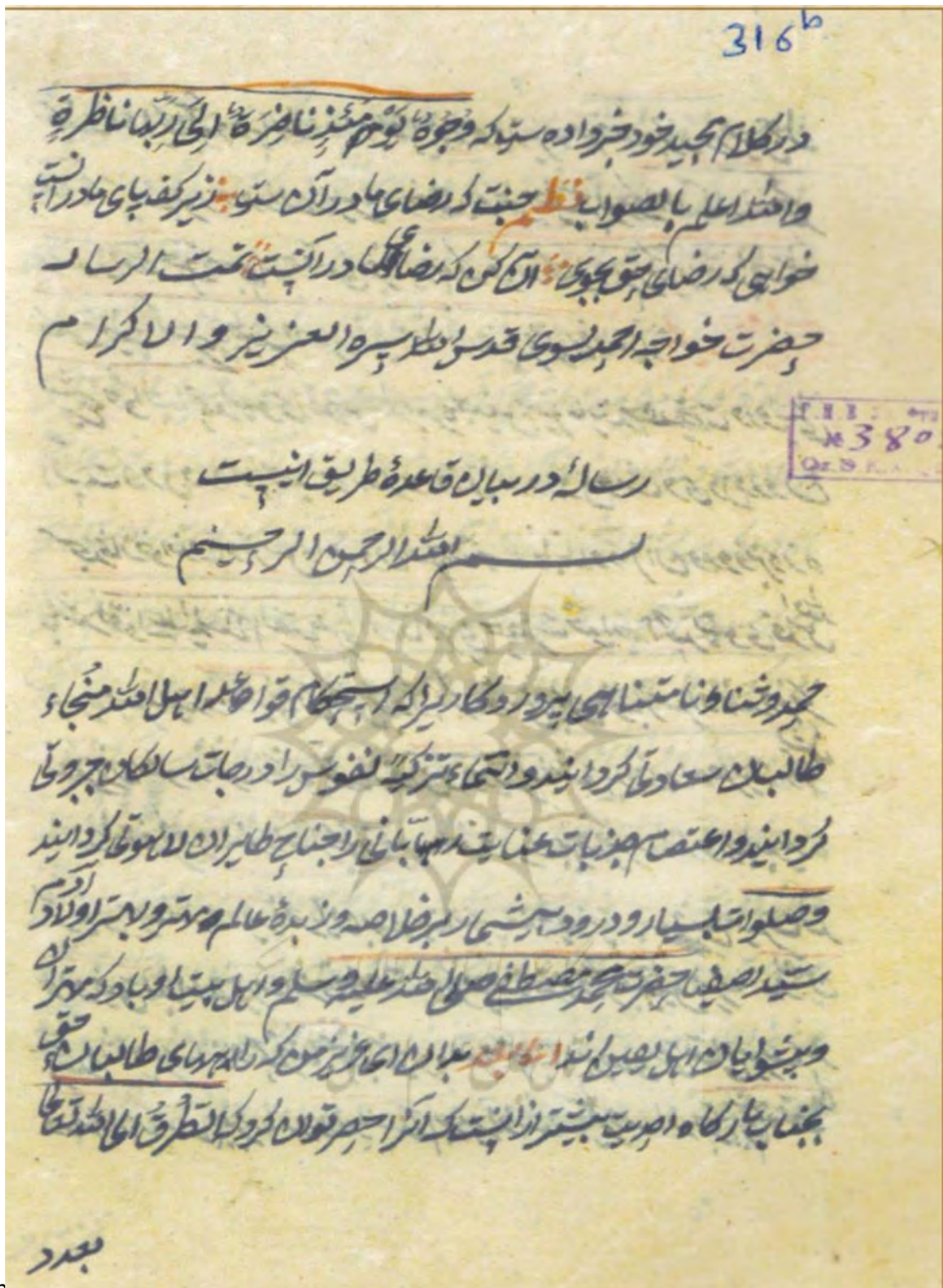
^۳. (Ersalan, tosun, 2016: 38-47).



متنی از فقرنامه

۳-۴-۵. رساله در ادب طریقت

رساله‌ای است کوچک به زبان فارسی که به احمد یسوی منسوب است. در این رساله بیشتر به موضوعاتی نظیر مقامات طریقت، ارتباط مرید و مرشدی، شناخت خداوند و عشق الهی پرداخته شده‌است. هر چند فقرنامه و رساله ادب طریقت و مقامات اربعین از آثار منسوب یسوی است، اما از این جهت که مشتمل بر تعالیم یسویه است، حائز اهمیت است.



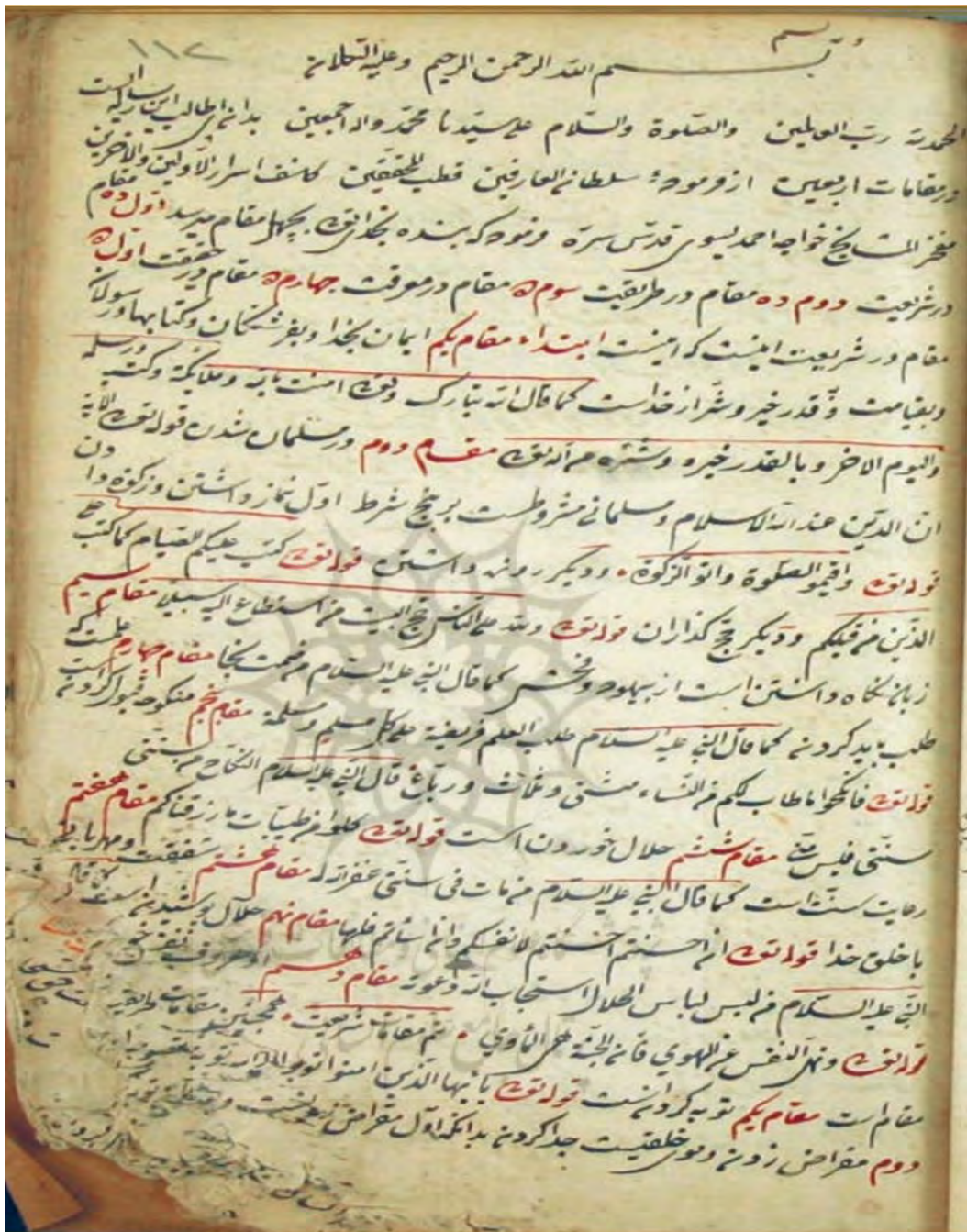
صفحه

نخستین رساله قاعده طریقت

۴-۴-۵. رساله در مقامات اربعین

این رساله کم حجم از آثار منسوب به احمد یسوی است که به زبان فارسی نوشته شده است و در آن در مورد شریعت، طریقت، معرفت و حکمت سخن می گوید و برای هر کدام از اینها ده مقام قائل می شود که در کل به چهل مقام می رسد. تنها نسخه

شناخته شده آن در کتابخانه عمومی زیتون اوغلو در شهر طوشانلی استان کوتاهیه به شماره ۱۰۵۶، برگ برگ ۱۱۲ و ۱۱۳ قرار دارد.



صفحه نخست رساله مقامات اربعین

علاوه بر آثار یادشده، مناقب‌نامه‌هایی نیز از این طریقت به زبان فارسی موجود است از جمله «ذکارالازکیا» (تألیف ۹۹۲ق) نوشته میر سید محمد؛ «لمحات من نفحات القدس» (۱۰۳۵ق) اثر محمد العالم الصدیقی العلوی. در کتاب لمحات برخی از اقوال

۱. سیفالله ملا ملکاناتولی آن را به ترکی قزاقی ترجمه و چاپ کرده‌است (tosun, 2017: 85). هر دو رساله فارسی احمد یسوی به زبان ترکی استانبولی در دانشگاه احمد یسوی توسط نجات طوسون (۲۰۱۷) ترجمه شده‌است.

خواجه احمد یسوی به زبان فارسی نقل شده است که قبلاً صوفی محمد دانشمند آن‌ها را جمع کرده بود. قسمت عمده این کتاب، تذکره‌هایی است که در مورد احمد یسوی، پیران و پیروان یسویه نوشته شده است. این اثر مهم‌ترین مناقب‌نامه یسویه است که به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و در مؤسسه انتشارات اسلامی لاهور به سال ۱۳۶۵ چاپ شده است (نک. قرامصطفی، ۱۳۹۵: ۱۵۰-۱۵۱). رساله‌ها و مناقب مذکور جزو گنجینه‌های زبان و ادب پارسی به‌شمار می‌آیند که بررسی ادبی و زبانی آن‌ها در پژوهش‌های آتی لازم به‌نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

اهمیت یسویه در تاریخ اسلام و عرفان تنها در ادبیات عامیانه و صوفیانه آن نیست، بلکه در مقطع آغازین گسترش اسلام در میان مردم صحرائشین آسیای میانه و قرقیزستان، به رهبری احمد یسوی برای نخستین بار موفق شد یک مشرب و فرقه صوفیانه پدید آورد و سالیان دراز بر روح مردم آن مناطق تأثیرگذار باشد و چندی بعد مبدأ تحولات صوفیانه واقع شود. درحقیقت راز موفقیت طریقت یسویه و دلیل احراز این جایگاه مهم در عالم اسلام، رفتار تساهل‌گرانه با مردمی بود که طبع لطیف و ساده‌شان با مباحث غامض فلسفی و دینی سازگاری نداشت و زندگی سخت روستایی‌شان هرگز اجازه تحمل اجرای کامل احکام و قوانین دینی را نمی‌داد. به همین سبب از زبان و نگاه آن‌ها، مسائل دینی و صوفیانه را ارائه می‌کردند و با اشعار شفاهی و عامیانه‌ای که برخاسته از فرهنگ و زبان خود مردم بود، آن‌ها را جلب می‌کردند. به همین دلیل آثار مکتوب کمتری نسبت به سایر فرق در آناتولی از آن‌ها باقی مانده است.

عقاید این طریقت در اکثر جهات همچون آداب خلوت، ذکر، سماع، مجاهدت و ریاضت، تراشیدن سر و زهد با آیین‌های ایرانی و خراسانی شباهت دارد و این همگونی و شباهت را می‌توان از بابت مجاورت جغرافیایی و فرهنگی خراسان بزرگ و مناطق همجوار آن دانست که بعد از اسلام نیز تأثیرات متقابل آن‌ها مشهود بوده است. در طریقت یسویه، ادبیات و زبان ادبی، ابزاری بود برای تبلیغ دین و اشاعه اصول تصوف. در مقایسه با ادبیات عرفان خراسان، نمی‌توانیم برای آثار یسوی جایگاه والای هنری قائل شویم و آن‌ها را هم‌سطح با آثار کسانی چون عطار و سنایی قرار دهیم؛ خواه از جهت محتوای عرفانی و خواه از جهت فرم و ساختار ادبی. اما اگر از جنبه اندیشه و جریان فکری به این طریقت نگاه کنیم، درمی‌یابیم که درواقع احمد یسوی، متفکر و صوفی‌ای بود که به‌واسطه تحصیل در مراکز علمی ایران با فرهنگ و ادبیات ایرانی اسلامی آشنایی وافری داشت اما به حکم حدیث «کَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» در آثار خود به‌عمد سعی داشته است، موضوعات دینی را در حوزه تبلیغ خود تسهیل کند. بدیهی است که شرایط زندگی نوآیینان و مهاجرانی که هنوز از بند اعتقادات کهن بت‌پرستی رهایی نیافته بودند، هرگز با موضوعات پیچیده عرفانی و فلسفی منطبق نمی‌شد؛ از این رو آثاری را که از این طریقت باقی مانده است، باید در صنف گونه‌های تعلیمی با زبانی ساده و صمیمی قرار دهیم. با آن که طریقت یسویه در طول سالیان دراز در آسیای میانه بسیار رواج و نفوذ عظیمی در فرهنگ مردم آن دیار داشت، اما این طریقت نتوانست مقبولیت کافی را در میان قشر شهرنشین و متوسط آسیای صغیر به‌دست‌آورد. دلیل اصلی این امر را باید در ریشه و اصل این نحله جست‌وجو کرد؛ زیرا یسویه بیشتر با روح و اندیشه مردمانی سازگار و هماهنگ بود که خود از جنس طبیعت و هم‌رنگ با آن بودند و تعالیمی که به آن‌ها ارائه می‌کرد، متناسب با سطح فکری و فرهنگی آن‌ها بود. این شیوه نمی‌توانست مردم آسیای صغیر را که با اندیشه‌های فلسفی فلوطینی یا «وحدت وجود» اخلاف ابن عربی و مولانا و علاوه بر این‌ها با تفکرات شیعه‌گرایانه بکتاشیه خو گرفته بودند، اقناع کند. هم‌چنین به دلیل مبتنی بودن تصوف یسویه بر تشریح زاهدانه و عدم آشنایی با آراییی چون «انسان کامل» و آدابی مانند سماع و رقص عارفانه که در طریقت مولویه دل از طالبان می‌ربود، نمی‌توانست جایگاه

والایی را در بازار پررونق تصوف آناتولی داشته باشد. بنابراین مبادی ساده و بسیط این نحله که از اصول اولیه اسلامی نشئت می‌گرفت، با عرفان پرزرق و برق آناتولی قرن هشتم و نهم بیگانه و غریب می‌نمود. با این حال نمی‌توان تأثیرات فکری و فرهنگی یسویه را بر عقول و رفتار مردم آناتولی به‌خصوص بر قشر غیرشهری نادیده گرفت؛ چراکه این طریقت در فراهم کردن زمینه رشد تصوف اسلامی و ادبیات صوفیانه و بعدها گسترش سایر فرق اسلامی چون بکتاشیه با گرایش‌های علوی، نقش اساسی داشته‌است. آرا و عقاید یسویه تا مدت‌ها در فرهنگ روستائیان و کوچ‌نشینانی که عقاید فلسفی و فقیهانه برای آن‌ها سخت می‌نمود، حیات و جریان داشته‌است و اشعار آهنگین شاعران یسوی و بکتاشی جزو ادبیات آن‌ها شده‌است. در نهایت آن چیزی که در این نحله و سایر فرق صوفیه آسیای صغیر نمایان و مشترک است، رد پای ملامتیان و قلندران خراسان و مشایخ ایرانی در چنین آیین‌ها و طریقت‌هاست، چنان‌که برخی از تأثیرات فکری و فرهنگی آن‌ها را می‌توان در آراء و آداب صوفیانه فرق عرفانی آناتولی مشاهده کرد و مورد بررسی قرار داد.



منابع

قرآن کریم

- بایرام، میکائیل (۱۳۷۹). *اوحادالدین کرمانی و حرکت اوحدیّه، ترجمه منصوره حسینی و داوود وفاپی، تهران: نشر مرکز.*
- بهنام فر، محمد حسن و مصطفی ملایی (۱۳۹۱). «خواجه احمد یسوی و رشد جریان یسویه در ماوراءالنهر و ترکستان»، *هفت آسمان*، شماره ۵۵، ص ۶۳-۷۸.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۵). *نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح مهدی توحیدی پور، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.*
- چارشلی، اسماعیل حقی (۱۳۶۸). *تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، جلد اول، تهران: نشر کیهان.*
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۹۹). *مرصادالعباد و مفتاح‌النجاة، تهران: نشر علمی فرهنگی.*
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *جستجو در تصوف ایران، تهران: نشر امیرکبیر.*
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). *ارزش میراث صوفیه، تهران: نشر امیرکبیر.*
- سنایی، مهدی (۱۳۷۶). «طریقت یسویه و نقش آن در گسترش اسلام در آسیای مرکزی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۹، ص ۷۹-۹۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). *قلندریه در تاریخ، تهران: نشر سخن.*
- قدرتی وایقان، منیژه (۱۳۹۲). «بانوان صوفی در آناتولی دوره سلجوقیان با تأکید بر سه طریقت: مولویه، اوحدیّه و بکتاشی»، *ه*، پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه الزهرا.
- قرامصطفی، احمد (۱۳۹۵). «سرچشمه‌های تصوف آناتولی»، *ترجمه اشکان بحرانی، ایران‌نامگ، سال اول، شماره ۴، ص ۱۷۱-۱۴۲.*
- کوپریلی، فؤاد (۱۳۸۵). *صوفیان نخستین در ادبیات ترک، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.*
- منفرد، افسانه (۱۳۸۲). «تصوف در آسیای مرکزی و قفقاز»، *دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۷، انتشارات بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ص ۴۰۴-۳۹۸.*
- نسفی، عزالدین (۱۳۸۴). *الألسان الکامل، تهران: انتشارات طهوری.*
- هاشم‌پور سبحانی، توفیق (۱۳۷۷). «احمد یسوی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد هفتم، صفحات ۱۱۸-۱۱۶، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.*
- هجویری، ابوالحسن (۱۳۹۶). *کشف‌المحجوب، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: انتشارات سروش.*
- یسوی، احمد (۱۳۷۹). *دیوان حکمت، به اهتمام رسول اسماعیل زاده، قو آنشبیگ قاری، غالیه قمبریکاوا، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.*
- Babinge, koprulu, M. F. (1996). *Anadoluda islamiyat*, Akcag.
- Çelebi, E. (1314-1318). *seyahatname*, ikdam matbaası.
- Ersalan, Kemal, tosun ,necdat. (2016). *yesavinin fakrnamesi ve iki farsça risalesi*, ahmed yasavi universitesi.
- Köprülü, F. (1993). *Türk Edebiyatında İlk Mutasavvıfları ınıa skıı ıı yanet İşleri*
- Ocak. A. Y. (2002). *Alavi ve beктаşi inançlarının Islam Öncesi Temeller*, İletişim Yayınları.
- Ocak. A. Y. (1978). *Emirci sultan ve zaviyasi*. TED, IX), SS.136-161.
- BaşkanlıgY ıñıalar...
- Paşazade, A. (2013). *Osmanoğulları'nın Tarihi*, K Kitaplığı
- Tosun, N. (2017). *yasavilik araştırmaları için bazı mühim kaynak eserler*, turkiye araştırmaları litratür dergisi, cilt15, sayı30: 11-83.
- Tosun, N. (2015). *hoca ahmed yasavi*, ahmed yasavi universitesi
- Tosun, N. (2011). *"DEDE GARKIN VE EMIRCI SULTAN (13 yuzyil)*, Gazi universitesi rektörü.